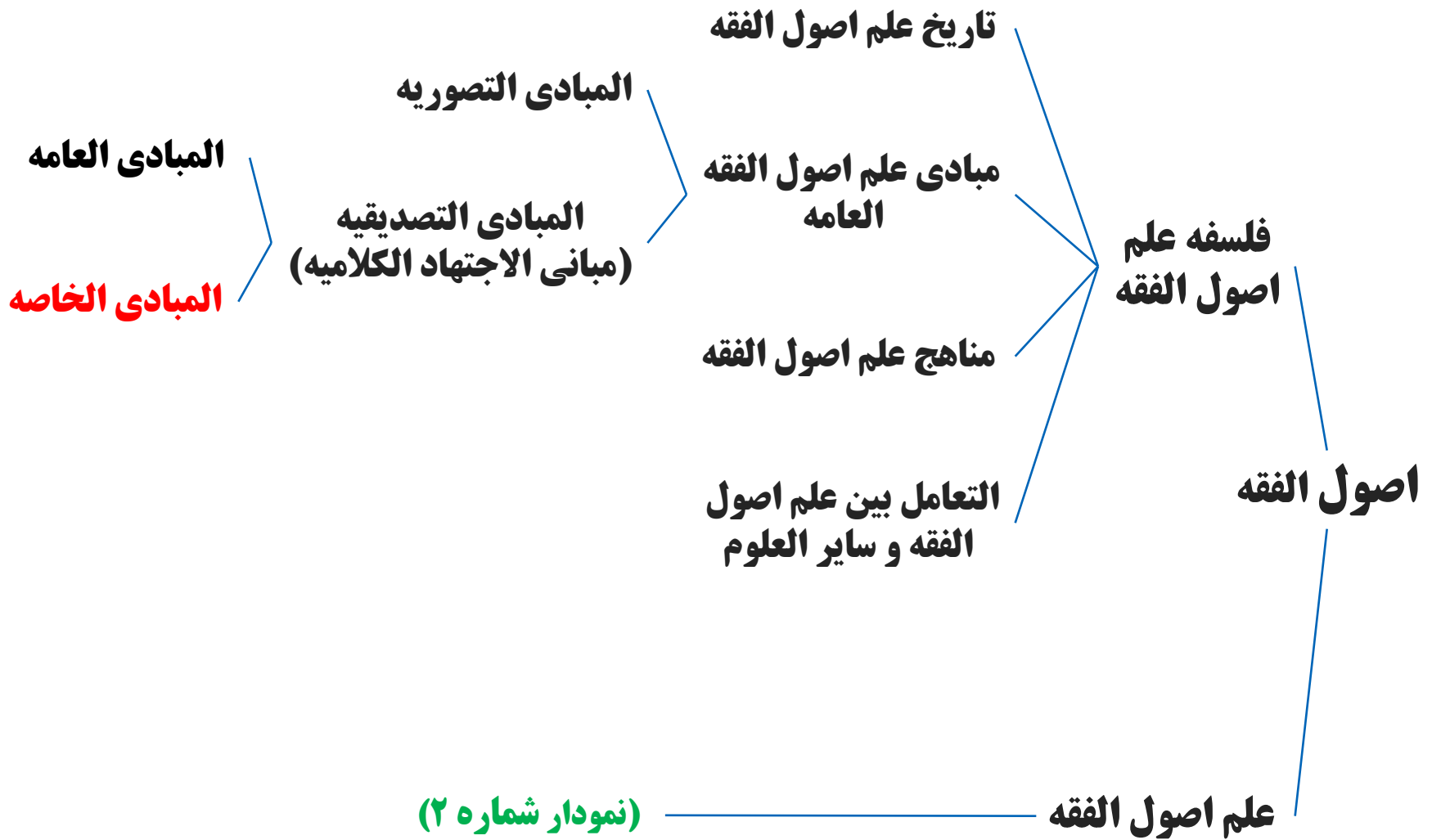


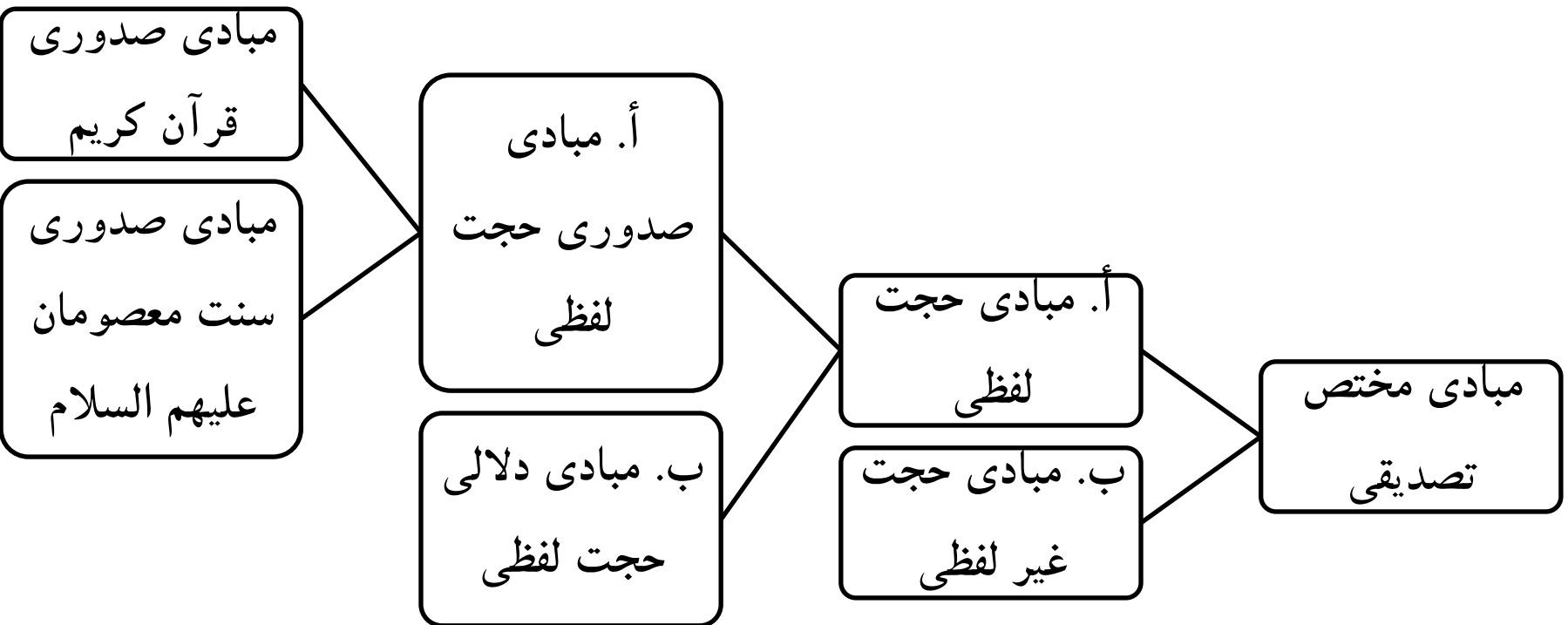
علم أصول الفقه

۱۸-۱۰-۹۰ مبادئ مختص تصديقي ۳۹

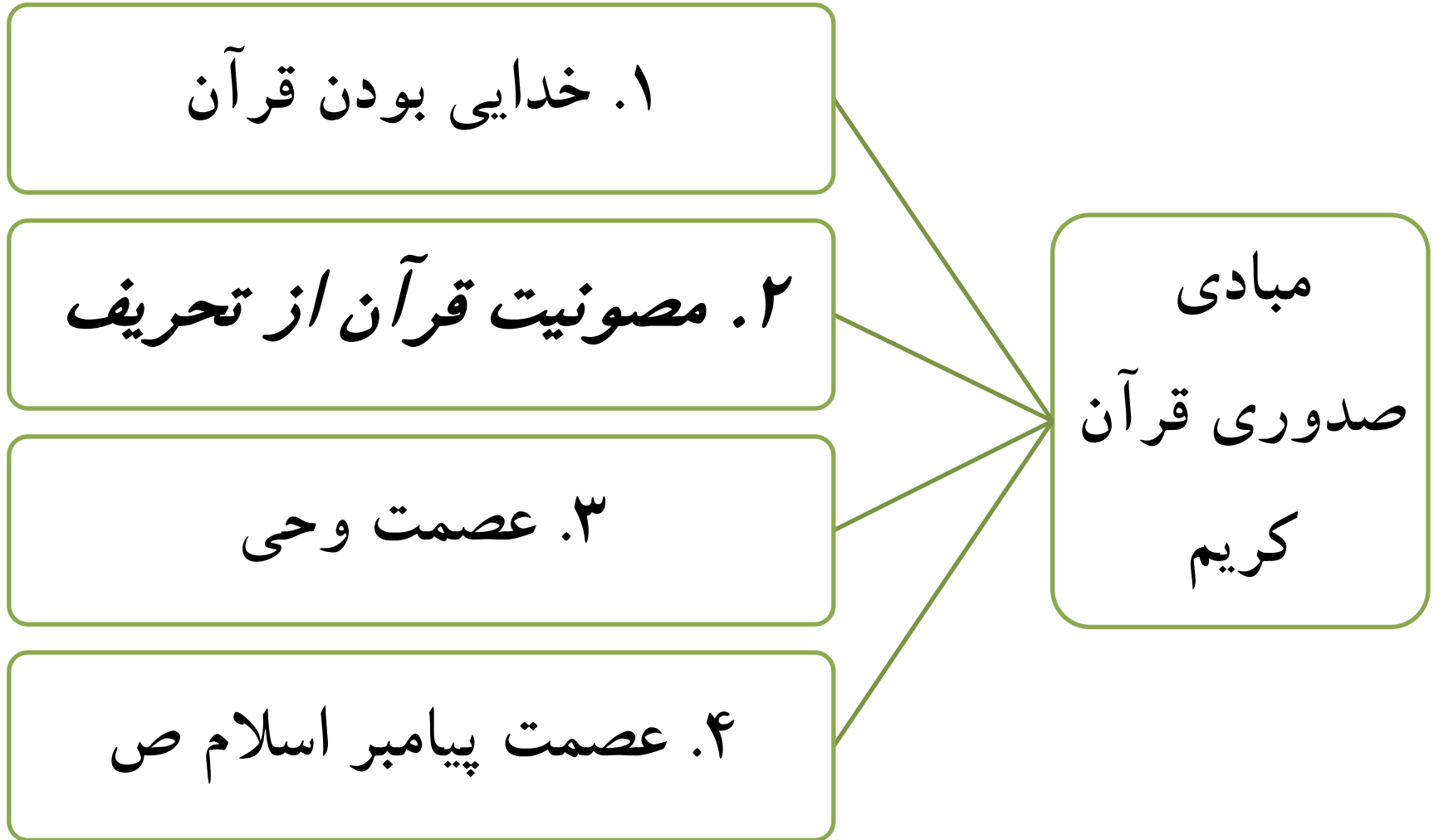
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

(نمودار شماره ۱)





مبادی صدور قرآن کریم



دلایل عدم تحریف قرآن

أ. آیات قرآن

ب. روایات

ج. تواتر قرآن

د. اعجاز قرآن

ه. اجماع

و. دلیل عقلی

دلایل عدم
تحریف قرآن

و. دلیل عقلی

- دلایلی که تاکنون برای اثبات صیانت قرآن از تحریف ارایه شد، دلایلی بود که در کلمات فقها، اصولی‌ها، متکلمان و متخصصان علوم قرآنی وجود داشت و برخی، آنها را در مباحث علوم قرآنی و برخی دیگر در مباحث کلامی مطرح کرده بودند. به این فهرست دلیل دیگری نیز می‌توان اضافه نمود که از آن به دلیل عقلی یاد می‌کنیم.

و. دلیل عقلی

- این دلیل به بحثی که قبلاً در مورد مراتب دین اشاره کردیم، متکی است. بر اساس آن بحث، دین نفس الامری، همان واقعیتی است که مستقل از انسان و حتی قبل از خلق انسان، وجود داشته است. خداوند تبارک و تعالی قبل از خلق انسان می دانسته: چه چیزی را می خواهد خلق کند، هدف او از خلق انسان چیست و این موجود برای رسیدن به منتها چه مراحل را باید طی نماید.

و. دلیل عقلی

- به عبارت دقیق‌تر، در مرحله‌ی علم الهی، مبدأ و منتهای انسان معین بوده است و خداوند می‌دانسته انسان باید چه رفتارها، اعتقادات و خلقیاتی داشته باشد. آنچه در علم الهی قبل از خلقت انسان، برای رسیدن انسان به منتهایی که برای آن خلق شده است، وجود دارد، دین نفس الامری می‌نامیم.

و. دلیل عقلی

- از آن سو، در هنگام خلقت انسان، خداوند ابزاری به او عطا نمود تا بتواند ادراک کند. از جمله‌ی این ابزارها و مهم‌ترین آنها عقل است. بشر با عقل می‌تواند بخشی از دین نفس الامری را کشف کند.

و. دلیل عقلی

- ولی باید توجه داشت که
- اولاً: آنچه با عقل کشف می‌شود، بخشی از دین نفس الامری است
- و ثانیاً: کشف همین بخش نیز از همان ابتدا برای بشر میسر نبوده است.

و. دلیل عقلی

- از این رو، خداوند انبیا را فرستاد تا اولاً: بخشی از دین نفس الامری را که عقل قدرت کشف آنها را ندارد، برای بشر بیان کنند؛
- و ثانیاً: در درک هر چه سریع-تر آن بخشی که برای انسان میسور است، او را یاری دهند.
- دینی را که توسط یک پیامبر برای هدایت انسان‌ها فرستاده می‌شود، دین مرسل می‌نامیم.

و. دلیل عقلی

- واضح است بر اساس آنچه گفتیم، فلسفه‌ی دین مرسل فقط بیان آن چیزی نیست که بشر نمی‌توانسته به عقل خود درک نماید. چه بسا در دین مرسل مطالبی ارایه شده که بشر امکان عقلی درک آنها را داشته است؛ اما از آنجا که کشف آنها نیازمند زمینه‌هایی بوده و در زمان ارسال آن دین، بشر توانایی درک آنها را نداشته است، انبیا به تبیین آنها پرداخته‌اند.

و. دلیل عقلی

- بنابراین می توان گفت که انبیا در رشد عقلانی بشر مؤثر بودند. این فرستادگان الهی، چیزهایی را به بشر آموختند که برای رسیدن به آنها سالها صرف وقت را می طلبید. زحمت آنها کم عقل بشر را شکوفا ساخت و امکان کشف زمینه های دیگر را برایش فراهم کرد.

و. دلیل عقلی

- هر دین مرسلی، برای مخاطبان آن دین کامل بود. اگر مخاطبان به آنچه پیامبرشان آورده بود؛ اعم از وظایف عملی، اعتقادات نظری و خلیات اخلاقی ملتزم می شدند، به سعادت می رسیدند. اما بشر از همان ابتدا، توانایی و استعداد دریافت تمامی آنچه در دین نفس الامری محفوظ بود، نداشت.

و. دلیل عقلی

- او همانند بچه‌ای بود که اگر چه استعداد تخصص در زمینه‌های عالی مثل فیزیک اتمی را دارد؛ اما برای رسیدن به آن مرتبه از علم باید کم‌کم آموزش ببیند. او تحمل فراگیری تمام اطلاعات را در همان ابتدا ندارد. از این رو، باید یک متخصص آشنا به کیفیت و کمیت آموزش، راه‌های رسیدن به هدف را به او بیاموزد.

و. دلیل عقلی

- انبیا، بشریت را و نه فقط اشخاص و آحاد را، کم کم رشد دادند. به همین سبب ادیانی که فرستاده می شد به مرور پیچیده تر و پربارتر می گردید و بر شاخ و برگشان افزوده می شد. این تحول تدریجی حتی در خود یک دین هم وجود داشت.

و. دلیل عقلی

- یک پیامبر در همان روز اول رسالتش نمی‌توانست تمامی آموزه‌های خویش را به مخاطبان القا کند. او باید کم‌کم و به تدریج پیروان را آماده‌ی درک مطالب عمیق دین می‌نمود.

و. دلیل عقلی

- به طور مثال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ابتدا به پیروان خویش می فرمود: «لا اله الا الله تفلحوا» [توحید را بپذیرید تا نجات یابید]. پیروان هم می اندیشیدند: تنها چیزی که برای سعادت لازم و کافی است، دست برداشتن از بت پرستی است. اما کم کم فهمیدند افزون بر آن باید به چیزهایی معتقد باشند و به چیزهایی دیگر عمل کنند. بدین ترتیب مرتباً بر این امور اعتقادی و احکام عملی افزوده می شد.

و. دلیل عقلی

- مسلماً این امور اعتقادی و آن احکام عملی از ابتدا در دین اسلام وجود داشت و هر کس که بر آنها اطلاع می‌یافت، آثار آنها را درک می‌کرد؛ ولی همه‌ی پیروان این دین ظرفیت تحمل آنها را نداشتند.

و. دلیل عقلی

- بنابراین داستان بشر چنین است:
- خداوند قبل از خلقت او می دانسته که چه چیزی را خلق می کند، برای چه می آفریند و آن موجود چگونه به هدف می رسد. این موجود در طول حیات خویش کم کم توسط انبیا، بخش هایی از آنچه را که برای سعادت لازم داشته (بخش هایی از دین نفس الامری را)، دریافت نموده و بر اساس آموزه های آن رشد کرده است.

و. دلیل عقلی

- حال اگر با قطع نظر از واقعیت ادیان و در یک تحلیل عقلی، از عقل پرسیم: داستان بشر در چه شرایطی به نهایت رشد خود می‌رسد؟، پرونده‌ی ادیان چه موقع پایان می‌پذیرد؟ و دین خاتم کی به ظهور می‌رسد؟،
- پاسخ خواهد داد: وقتی دین به کمال می‌رسد که بشر همه‌ی آنچه را که در دین نفس الامری وجود دارد و از طریق عقل قابل درک نیست، به وسیله‌ی وحی دریافت کند.

و. دلیل عقلی

- مسلماً این دین می‌تواند به امور قابل درک برای عقل نیز اشاره نماید، اما از آنجا که فرض بر توانایی عقل در این امور است، در بحث ما بخش مهمی به حساب نمی‌آید. آموزه‌های اینچنینی که صرفاً برای کمک به بشر بیان شده‌اند، احکام ارشادی نام دارند و مراد ما از حکم ارشادی در اینجا، معنایی وسیع است که هم احکام فقهی و هم احکام اعتقادی را شامل می‌شود.

و. دلیل عقلی

- با این وصف در نظر عقل، دین خاتم، کامل-ترین دین است و ضرورتاً در برگیرنده‌ی تمام چیزهایی است که فقط از طریق وحی دریافت می‌شوند و عقل به آنها راهی ندارد. بر همین اساس، مادامی که در یک دین، هنوز چیزی برای وحی باقی مانده باشد که بشر قابلیت درک آن را از طریق عقل ندارد، خاتمیت تحقق نیافته است. ممکن است آن دین، آخرین دینی باشد که تا کنون به ظهور رسیده است، اما خاتمیت به معنای از بین رفتن زمینه‌ی دین جدید، حاصل نشده است.

و. دلیل عقلی

- در اینجا سؤال دیگری جلوه‌گر می‌شود. آیا کمال دین کافی است؟ این سؤال وقتی واضح‌تر می‌شود که به خصوصیت دیگر ادیان مرسل و از جمله‌ی آنها دین خاتم توجه نماییم:

و. دلیل عقلی

- ادیان مرسل نه تنها تکامل پیدا کردند و اطلاعات بیشتری از آن واقعیت (دین نفس الامری) به ارمغان آوردند، ادیان قبل از خود را نیز تصحیح کردند.

و. دلیل عقلی

- هر دین مرسلی در ابتدای ظهور خویش به دلیل این که با باورهای عمومی ناسازگار بود، با مخالفت مواجه می‌شد. پیامبر آن دین با تحمل مشقات فراوان و صبر، به هدایت مردم می‌پرداخت و آموزه‌های خویش را برای مردم بیان می‌نمود. بدین ترتیب پیروانی پیدا می‌کرد و بر تعداد آنها افزوده می‌شد. پیروان اولیه مستقیماً با خود پیامبر در ارتباط بودند؛ اما کم‌کم با افزایش پیروان، واسطه‌هایی، چه در زمان حیات آن پیامبر و چه بعد از رحلت او، پیدا می‌شدند که چه بسا خود، مطالب را از پیامبر دریافت نکرده بودند.

و. دلیل عقلی

- وجود این واسطه ها از یک سو، فاصله گرفتن از زمان حیات پیامبر آن دین از سوی دیگر، و نقص فهم مخاطبان از سوی سوم، دست به دست هم می داد و پدیده‌ی تحریف را در آن دین ایجاد می نمود. چیزهایی که جزو دین نبود، بخشی از دین تلقی می شد و چیزهایی که خارج دین بود، جزو دین به حساب می آمد.

و. دلیل عقلی

- اینجا بود که ظهور پیامبر دیگر ضرورت می‌یافت، زیرا فرض بر این است که دست-یابی به آموزه‌های حقیقی پیامبران جز از طریق وحی ممکن نیست و بعد از رحلت پیامبر یک دین، راه‌های دست-یابی به آن آموزه‌ها، مسدود شده بود.

و. دلیل عقلی

- یاد آور می شویم که فرایند طبیعی تحریف، زمانی ظهور پیامبر جدید را اقتضا می کند که راه متعارف دست-یابی به آموزه های پیامبر آن دین مسدود گردد. زیرا همان گونه که در ابتدای بحث تحریف گفتیم، در هر دینی حتی دین خاتم، چیزهایی خارج از دین، به دین افزوده می شود و چیزهایی موجود در دین، خارج از آن تلقی می گردد؛ اما تا وقتی امکان دست-یابی به آموزه های یک دین از طرق عادی و متعارف برای یک محقق منصف باز باشد، پدیده ی تحریف در آن رخ نداده است.

و. دلیل عقلی

- واضح است که سخن از «امکان دست-یابی» است نه «فعلیت دست-یابی». یعنی ممکن است کسی به آموزه‌های اصیل دین دست نیافته باشد، اما راه دست-یابی برایش ممکن باشد. همین امکان، برای عدم تحریف آن دین کافی است.

و. دلیل عقلی

- با توجه به آنچه بیان شد، هر دینی نسبت به دین قبل از خود دو کارکرد می‌توانست داشته باشد:
- ۱. دین قبل از خود را تکمیل نماید و نقش مکمل نسبت به آن داشته باشد.
- ۲. تصحیح کننده‌ی دین قبلی باشد.
- چه بسا ممکن بود، دین جدید هیچ مطلب تازه‌ای نسبت به دین قبل از خود نداشته باشد، اما با ظهور خویش تحریفی را که آن دین گرفتارش شده بود، برطرف می‌کرد.

و. دلیل عقلی

- داستان تکمیل و تصحیح ادیان نسبت به یکدیگر زمانی پایان می‌یابد که کامل-ترین دین ظهور کند؛ دینی که دیگر قابل تکمیل نباشد. ولی کمال دین کافی نیست. زیرا اگر دین خاتم گرفتار تحریف شود به گونه‌ای که یک محقق منصف با به کارگیری تمام امکانات بشری نتواند به حقایق دین دست یابد، ظهور پیامبر دیگر ضرورت می‌یابد و این خود نفی خاتمیت دین مذکور است.

و. دلیل عقلی

- بنابراین برای خاتمیت، کمال دین لازم است اما کافی نیست. دین خاتم باید دو ویژگی داشته باشد: ۱. کامل باشد. ۲. مصون از تحریف باشد.
- حال اگر مصونیت دین خاتم از تحریف را بشکافیم، دو عنصر از آن به دست می‌آید: ا. مصونیت منبع اصلی دین؛ ب. مصونیت روش فهم دین.

و. دلیل عقلی

- نتیجه‌ای که از این بحث به دست می‌آید و در واقع دلیل عقلی را نیز تشکیل می‌دهد، عبارت است از این که:

و. دلیل عقلی

- اگر بنا است دینی، دین خاتم باشد، باید مصون از تحریف باشد. این مصونیت در درجه‌ی اول به مصونیت آنچه به آن پیامبر وحی شده و آن پیامبر مسئولیت ابلاغ آن را به مردم بر عهده داشته، مربوط می‌شود.

و. دلیل عقلی

- اگر بخشی از آنچه به این پیامبر وحی شده، در گذر ایام از بین برود و به دست آیندگان نرسد یا چیزهایی که به پیامبر وحی نشده، به عنوان وحی، داخل دیگر موارد وحی شده قرار گیرد و آیندگان نتوانند موارد و حیانی را از غیر موارد و حیانی جدا کنند و آنها را تشخیص دهند یا در وحی جابه-جایی صورت گیرد به گونه‌ای که یا از مفاد و محتوای آن بکاهد و یا بر آن بیفزاید، (در همه‌ی این صور) دین گرفتار تحریف شده و دیگر دین خاتم نخواهد بود.

و. دلیل عقلی

- قهراً همان طور که در گذشته، تحریف یک دین اقتضا می‌کرد پیامبر دیگری ظهور نماید و به بیان آنچه بشر عادی قادر به شناختش نیست، پردازد، در اینجا هم لازم است پیامبر دیگری مبعوث گردد تا حقیقت دین را برای مردم بازگو کند.

و. دلیل عقلی

- بنابراین اگر اسلام دین خاتم است - که هست - ، باید قرآن مصون از تحریف باشد. زیرا قرآن همان مجموعه‌ای است که به پیامبر خاتم وحی شده و او مسئولیت ابلاغش را به مردم داشته است؛ اسلام همان چیزی است که ضرورت داشت از طریق وحی به تمام بشریت ابلاغ گردد؛ قرآن همان چیزی است که برای هدایت بشر در تمام سرزمین‌ها و در تمام زمان‌ها تا قیام قیامت نازل شده است و قرآن همان چیزی است که بدون آن خاتمیت دین و کمال آن حاصل نمی‌شد.

و. دلیل عقلی

- هر کاستی و افزونی یا هر تغییر و جابه-جایی در آن، به ختم دین ضربه می‌زند و نیاز به ظهور پیامبر دیگر را حتمی می‌سازد.

و. دلیل عقلی

- واضح است با توجه به آنچه گفتیم، برای مصونیت دین اسلام از تحریف، مصونیت منبع آن (قرآن) از تحریف، شرط لازم است؛ اما شرط کافی نیست. زیرا اگر آنچه وحی شده مصون از تحریف باقی بماند، اما روش فهم منبع و نحوه‌ی تفسیر این منبع به گونه‌ای تغییر کند که یک محقق منصف نتواند روش درست و تفسیر صحیح از منبع را بیابد، باز دین گرفتار تحریف شده است.

و. دلیل عقلی

- یعنی اگر در گذر ایام آن روشی که برای فهم دین و تفسیر منبع دین (قرآن) مقبول و پذیرفته شده بود، از بین برود و یک محقق نتواند از میان روش‌هایی که برای فهم دین اسلام معرفی می‌گردد و از بین تفسیرهایی که از منبع دین می‌شود، روش فهم و تفسیر صحیح را کشف کند، باز حقیقت دین دست نیافتنی خواهد بود و در نتیجه دین گرفتار تحریف شده است. قهراً در این صورت نیز لازم است پیامبری بیاید و رفع تحریف نماید؛ چرا که اقتضای رسالت جدید وجود دارد و راه شناخت حقیقت مسدود شده است.

و. دلیل عقلی

- با این وصف برای مصونیت از تحریف، دو امر لازم است:
 - ا. منبع مصون از تحریف، ب. روش معیار و استاندارد برای فهم آن منبع. در اسلام، آن منبع، قرآن است و روش معیار، همان چیزی است که در ابتداء در سنت پیامبر و سپس در سنت ائمه علیهم السلام تجلی یافته است. این دو همیشه همراه هم هستند و هرگز از هم جدا نمی‌شوند؛ چرا که جدایی آنها، تحریف دین را در پی دارد و تحریف دین، خاتمیت آن را زیر سؤال می‌برد.

و. دلیل عقلی

- اگر خوب دقت کنیم این همان نکته‌ای است که در حدیث ثقلین مطرح می‌گردد. مراد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنجا که می‌فرماید: این دو (کتاب و سنت) هرگز از هم جدا نمی‌شوند، این نیست که هر دوی آنها به عنوان دو مطلب جدا از هم تا روز قیامت باقی می‌مانند؛ بلکه همان طور که برخی متکلمان اشاره کرده‌اند، سنت، مفسر قرآن است. و تفسیر یک چیز، همواره در فهم آن مؤثر می‌باشد. به همین جهت می‌توان گفت: حضرت با این حدیث سر خاتمیت دین اسلام را بیان کرده‌اند.

و. دلیل عقلی

- اما نکته‌ای که باید توجه نمود معنای مفسر بودن سنت است. اگر گفته‌اند: سنت، مفسر قرآن است - که درست هم هست - ، فقط از این جهت نیست که محتوای قرآن را توضیح می‌دهد؛ چرا که سنت اضافه بر تبیین محتوای قرآن، روش تفسیر این منبع را نیز عرضه می‌کند. با این وصف حدیث ثقلین معنایی فراتر از آن چیزی را که سال‌ها و قرن‌ها، متکلمان و محدثان بیان نموده‌اند، تبیین می‌کند. آنها به معنای ظاهری حدیث اکتفا می‌کردند و از معنای عمیق آن غافل مانده بودند.

و. دلیل عقلی

- کاری که خود حضرت صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان، ائمه علیهم السلام انجام داده‌اند در دو جنبه و دو ناحیه بوده است:
- ا. با گفتار و عمل و امضای خویش محتوای قرآن را تفسیر و تبیین کردند.
- ب. روش فهم قرآن را بیان نمودند.

و. دلیل عقلی

- وقتی محتوایی را که آنها بیان نمودند با محتوای قرآن می‌سنجیم، یک روش برای فهم قرآن به دست می‌آوریم. آنها از ما خواسته‌اند که قرآن را از همان منظری بنگریم که آنها می‌نگریستند.
- وقتی آنان خود را مفسران قرآن معرفی می‌کردند، مقصودشان این نبود که فقط آنها حق مراجعه به قرآن را دارند و دیگران باید معنای قرآن را از طریق آنها دریافت نمایند؛ بلکه مورد نظر آنها این بود که برای فهم قرآن از همان روشی باید استفاده شود که آنها به کار می‌بردند و باید همان معیارهایی مد نظر قرار گیرد که آنها برای قرآن عرضه می‌کنند.

و. دلیل عقلی

- ما از این روش و منش به مکتب تفسیری اهل بیت علیهم السلام یاد می‌کنیم و مراد از تفسیر معنایی وسیع‌تر از تفسیر شناخته شده در سنت اسلامی است که در کتب تفسیر مشاهده می‌شود. این تفسیر یک روش برای فهم دین است که ائمه علیهم السلام سعی کردند در طول دوران بیش از دو قرن آن را نهادینه کنند.

و. دلیل عقلی

- بنابراین اسلام دینی است که بر منبع اصیل (قرآن) و روش معیار (مکتب تفسیری اهل بیت علیهم السلام) مبتنی است. هر چقدر از این دو فاصله بگیریم، به همان اندازه از حقیقت اسلام فاصله گرفته ایم و هر چقدر به آنها نزدیک شویم، به همان اندازه به حقیقت اسلام نزدیک-تر شده ایم.

و. دلیل عقلی

- البته مکاتب دیگری که در اسلام مطرح می‌شوند، خصوصاً مذاهب فقهی مثل مالکی، حنبلی، شافعی و حنفی، مشترکاتی با مکتب اهل بیت علیهم السلام دارند و اینطور نیست که در تمامی نقطه نظرها با اهل بیت علیهم السلام مخالف باشد، اما هر کدام از آنها که به مکتب اهل بیت نزدیک-تر باشد، به حقیقت دین نزدیک-تر است.

و. دلیل عقلی

- از این رو، با توجه به اختلافاتی که مشاهده می‌شود، به جرأت می‌توان گفت: یک مکتب معیار توسط اهل بیت علیهم السلام معرفی شده که در مکتب شیعه‌ی اثنی عشری تجلی یافته است و بقیه مکاتب و مذاهب از شیعه‌ی اسماعیلی و شیعه‌ی زیدی و احیاناً گروه‌های دیگری که به شیعه نسبت داده‌اند، گرفته تا فرقه‌های مختلف اهل سنت، همگی در مرتبه‌های بعد و در فاصله‌های مختلف طبقه‌بندی می‌شوند. برخی از آنها به حقیقت دین نزدیک-تر هستند و برخی از بیگانگی بیشتری برخوردارند.

و. دلیل عقلی

• در اینجا ذکر سه نکته لازم به نظر می‌رسد:

- ۱. برخی، از روایات مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه تحریف قرآن را برداشت کرده‌اند؛ زیرا در آن روایات چنین تعبیر شده است:

و. دلیل عقلی

- در آخر الزمان دین تغییر می‌کند و به فراموشی سپرده می‌شود. مردم از نماز، روزه،... غافل می‌شوند، متدینان کم می‌گردند و ذکر شریف لا اله الا الله مخفیانه بر زبان‌ها جاری می‌شود. حال آن روزگار به گونه‌ای است که وقتی امام عجل الله تعالی فرجه ظهور می‌کنند و حقایق دین را بیان می‌نمایند، عده‌ای از سخنان او شگفت زده می‌شوند و از یکدیگر می‌پرسند. این حرف و حدیث‌ها چیست؛ اسلام چنین مطالبی نداشت؟

و. دلیل عقلی

- چنین تعابیری نشانگر آن است که اسلام دچار تحریف می شود و حضرت با ظهور خویش تحریف را از بین می برد. اما همان طور که بیان نمودیم.

و. دلیل عقلی

- اگر تحریف را در دینی بپذیریم به گونه‌ای که جز از طریق یک علم غیر عادی (وحی)، راهی برای کشف آن تحریف نباشد، باید کسی را نیز که حقایق دین را آشکار می‌کند و تحریف را مرتفع می‌سازد، پیامبر بدانیم.
- به بیان دقیق‌تر به لحاظ کلامی او یک پیامبر است نه امام؛ اگر چه به ظاهر او را امام بنامیم. ضرورت رفع تحریف اقتضای ظهور یک نبی را دارد، نه ظهور یک امام را و چون دین، تحریف شده است، ضرورت ظهور یک نبی همچنان باقی است.

و. دلیل عقلی

- با این وصف نمی‌توان چنین برداشتی را از روایات صحیح دانست. آنها که این نتایج را از این روایات می‌پذیرند، از مجموعه‌ی مفاهیم اسلامی، به خصوص مسلمات اسلامی، غافل مانده و بسیاری از روایات دیگر در این زمینه را نادیده گرفته‌اند.

و. دلیل عقلی

- در روایات فراوانی به اصحاب حضرت، تعداد آنها و خصوصیاتشان اشاره شده است. مثلاً نقل شده امام زمان عجل الله تعالی فرجه در هنگام ظهور، سیصد و سیزده یار دارند که پنجاه نفر آنها زن هستند و یا گفته شده آنها از کشورها و بلاد مختلف می باشند و یا این که آنها نه تنها از حقیقت اسلام باخبرند، بلکه صاحب کمالات و مقامات عالی هستند.

و. دلیل عقلی

- در حالی که اگر دین گرفتار تحریف شده بود، نمی‌بایست اصحاب و یارانی وجود داشته باشند. باید همچون دیگر پیامبران که می‌آمدند و کم‌کم یارانی را در گرد خود جمع می‌کردند، امام زمان نیز ظهور می‌نمود و کم‌کم به تبیین حقایق می‌پرداخت تا مردم آگاه گردند.

و. دلیل عقلی

- از سوی دیگر آن روایات مورد استناد این نظریه پردازان نیز در صدد بیان تحریف نیستند. در آن روایات سخن از منزوی شدن دین و سخن از مخفیانه گفتن لا اله الا الله است که بیانگر عدم توجه مردم به حقایق دین است؛ نه سخن از نابود شدن دین.
- چرا که اگر دین از بین رفته بود جای این سؤال وجود داشت که
- ۱- برای چه حضرت این همه سال صبر کردند؟
- ۲- مراد از پیدایش زمینه‌ی ظهور چیست؟
- ۳- آیا حضرت منتظر است تا این تعداد یاران معتقد نیز نباشند؟

و. دلیل عقلی

- مسلم سر غیبت حضرت این بوده است که عده‌ای بر اثر شناخت حقایق دین، آمادگی حمایت آن منجی بشریت را در هنگام ظهورش داشته باشند.
- حضرت قصد بر پاکردن حکومت جهانی اسلام را دارد و بر اساس سنت الهی از ابزارهای بشری و طبیعی استفاده خواهد کرد. اگر قرار بود قدرتی غیر طبیعی و ابزارهای غیر بشری مورد استفاده‌ی حضرت قرار گیرد، چرا حضرت این همه صبر کرده است؟ او در هر زمانی می‌توانست و می‌تواند به قدرت غیر طبیعی، دشمنان را سرکوب و حکومت جهانی را بر پا نماید.

و. دلیل عقلی

- بنابراین واضح است پذیرش تحریف اسلام، از یک سو ضرورت غیبت را منتفی می‌سازد و از سوی دیگر انتظار را فاقد ارزش و اعتبار می‌گرداند.

و. دلیل عقلی

- از این رو، روایات مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه را باید در فضای خاتمیت اسلام مورد مطالعه قرار دهیم. اگر روایتی به ظاهر دارای مضامینی بود که با خاتمیت اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله، منافات داشت، باید آن را به تأویل ببریم.

و. دلیل عقلی

- مثلاً اگر در روایات وارد شده که حضرت کتاب جدید و احکامی نو را عرضه می‌کنند، مقصود این است که حضرت حقایق دین را که در خود قرآن و توسط حضرت رسول اکرم نیز بیان شده، آشکار می‌سازد. حقایقی که مردم به دلایل مختلف با آن بیگانه شده‌اند و همین بیگانگی آنها نیز سبب می‌گردد که آنها این حقایق را امر تازه‌ای قلمداد کنند.

و. دلیل عقلی

- لازم است یادآوری کنیم آنچه برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه اتفاق خواهد افتاد، برای امام راحل (امام خمینی) در عصر حاضر صورت پذیرفت و چه بسا تاریخ شاهد نمونه‌های دیگری نیز بوده است.

و. دلیل عقلی

- وقتی امام مسأله‌ی ولایت فقیه را که سالیان سال توسط علمای بزرگ ما امری مسلم و قطعی تلقی شده بود، بیان نمود، بسیاری از مدعیان علم، آن را امری ساخته و پرداخته‌ی خود امام راحل دانستند و به تخطئه‌ی آن پرداختند. اما کم‌کم حقیقت روشن گشت و معلوم شد که ولایت فقیه جزو مسلمات اسلام بوده که از زمان ائمه علیهم السلام در بین اصحاب و سپس در عصر غیبت در بین فقهای ما مورد بحث قرار گرفته است.

و. دلیل عقلی

- قدیمی ترین کتاب مفصل که در دسترس ما قرار گرفته، مقنعه‌ی شیخ مفید است که در آن بحث ولایت فقیه مطرح شده است. این بحث در نظر شیخ آنقدر وضوح داشته که به اصل بحث نپرداخته و فقط به بیان شئون ولایت اکتفا کرده است. بعد از او، علمای دیگر نیز به مسلم و قطعی بودن آن اشاره کرده‌اند. به طور مثال صاحب جواهر می‌گوید: کسی که در ولایت عامه‌ی فقیه تردید می‌کند، اصلاً بویی از فقه به مشامش نرسیده و با کلمات ائمه علیهم السلام آشنایی ندارد.

و. دلیل عقلی

- در بحث کلام آنچه را که اقتضا می‌کند پیامبری به رسالت مبعوث شود، دلیل نبوت عامه می‌نامیم. اصل سر نبوت با قطع نظر از این که شخص نبی کیست، در بازگویی حقیقت دین نهفته است. پیامبران در درجه‌ی اول عهده‌دار بیان مطالبی هستند که در دین نفس الامری وجود دارد و بشر توانایی دریافت آن را از طرق عادی بشری ندارد. البته در درجه‌ی دوم ممکن است برای تسهیل کار عقل، نکاتی را نیز بیان کنند که بشر توان دریافت آنها را دارد. حال اگر دینی به نحوی دچار تحریف شود، همان نکته اقتضا می‌کند دوباره پیامبری به رسالت مبعوث شود و لااقل تحریف موجود در ادیان گذشته را تبیین نماید.
- همان طور که اشاره خواهد شد، سنت، مجموعه‌ی گفتارها و رفتارها است، چه گفتارها و رفتارهایی که خود اهل بیت علیهم السلام گفته و انجام داده‌اند و چه گفتارها و رفتارهای دیگران که مورد امضا و تقریر آنها قرار گرفته است.

و. دلیل عقلی

- اخباری‌ها، همین معنا را برداشت کردند. آنها با مراجعه به این روایات که مفسر بودن ائمه علیهم السلام را طرح می‌نمود، گمان کردند که باید قرآن را به کناری بگذارند و فقط به روایات ائمه علیهم السلام مراجعه کنند.
- مذاهب مالکی و حنبلی و شافعی و حنفی، مذاهب فقهی‌اند نه کلامی و در واقع امام مالک و احمد بن حنبل و شافعی و ابوحنیفه، مراجع تقلید اهل سنت در مسایل فقهی هستند و حتی برخی از آنها به لحاظ اعتقادی شیعه بودند. مثلاً ابوحنیفه در عین حال که از معروف‌ترین ائمه‌ی مذاهب سنی شمرده می‌شود، به لحاظ اعتقادی، زیدی است.
- گاهی اهدافی منشأ برخی نسبت‌ها به شیعه شده است؛ از این رو، در این که این نسبت‌ها صحیح باشد، جای تردید وجود دارد.

و. دلیل عقلی

- اهل سنت تابع سنت نبوی هستند و از آنجا که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله با سنت ائمه علیهم السلام، تفاوت جوهری ندارد، بین مکتب ائمه علیهم السلام و مکاتب اهل سنت مشترکاتی حاصل می‌شود. لازم به ذکر است که اگر تفاوتی بین سنت نبوی و سنت ائمه مشاهده می‌شود، این تفاوت‌ها به ویژگی موقعیت‌هایی برمی‌گردد که اقتضای چنین چیزی را داشت و الا همه‌ی آنها در صدد بیان یک معیار و یک مکتب بودند.
- همان‌طور که در قبل نیز اشاره کردیم پدیده‌ی تغییر و تحول در یک دین توسط پیروان آن دین همواره اتفاق افتاده و می‌افتد؛ اما تا وقتی راه شناخت حقایق دین از طرق عادی بشری باز است و می‌توان اشتباهات ناشی از کج فهمی را شناسایی کرد، دین دچار تحریف نشده است.
- با مراجعه به تاریخ واضح می‌شود که نه تنها شیعه بلکه اهل سنت نیز، اصل اندیشه‌ی حکومت توسط فقیه را پذیرفته‌اند؛ هر چند آنها به دلایل مسایل سیاسی مطلب را صریح بیان نکرده و شکل پیچیده‌ای به آن داده‌اند. از جمله‌ی این موارد بحث غزالی در ابتدای احیاء العلوم است.
- این کلمات در زمانی است که شیعه منزوی و تحت فشار بوده است.

و. دلیل عقلی

- ۲. اقبال لاهوری در مورد خاتمیت دین می گوید:
- بشر تا زمانی نیاز به راهنمایی‌های انبیا داشت که خود قادر به درک مطالب و حیانی نبود، اما بعد از این که توانست راه را بیابد و با کمک عقل خود، همه‌ی آنچه را که قرار بود انبیا برایش بیان کنند، درک نماید، دیگر نیازی به پیامبران ندارد. به همین دلیل در تاریخ شاهدیم که دیگر پیامبری ظهور نکرده است.

و. دلیل عقلی

- معنای سخن اقبال این است که بشر به جایی می‌رسد که می‌تواند از طرق عادی به دانش و حیانی دست پیدا کند و چیزی که برایش غیر قابل کشف باشد، وجود ندارد. در نتیجه نیاز به پیامبران منتفی می‌گردد و سر نبوت عامه از میان می‌رود.

و. دلیل عقلی

• اما همان طور که شهید مطهری فرموده اند:

• این سخن، تفسیر خاتمیت دین نیست؛ بلکه معنای این سخن، ختم دین است. بر اساس این گفته، دین پایان پذیرفته و بشر دیگر نیازی به هدایت ندارد.

• در حالی که با تفسیری که از خاتمیت دین عرضه شد، مراد از دین خاتم، دینی است که برای راهنمایی و هدایت تمام بشریت عرضه شده است.

و. دلیل عقلی

- ۳. برخی از غربی‌ها مثل آگوست کنت، منشأ اعتقاد به دین را جهالت بشر شمرده و گفته‌اند: بشر از اموری اطلاع نداشت، از این رو، آنها را به غیب نسبت می‌داد. مسلماً وقتی به حوزه‌ی عقل و خرد وارد شد و همه چیز را کشف کرد، دیگر نیازی به دین نداشت. بنابراین هر چه دایره‌ی فهم بشر بیشتر می‌شد، دایره‌ی دین کوچک و کوچک‌تر می‌گردید. تا این‌که بشر به دوره‌ی عقل و خرد رسید. در این دوره نیاز به دین کاملاً مرتفع گردید.

و. دلیل عقلی

- بدیهی است بنا بر این سخن از ابتدا هم از دین خبری نبود؛ صرفاً جهالت بشر او را وادار می‌کرد که علت برخی پدیده‌ها را در امور غیبی و دینی جستجو کند.

و. دلیل عقلی

- اما بی پایه و اساس بودن سخن آگوست کنت، امری واضح و روشن است. سخن او شبیه به اعمال و رفتار نوجوانانی است که چون ناگهان احساس می کنند آدم بزرگ شده اند و می توانند همه چیز را تشخیص دهند، رفتارهای ناشایستی از خود بروز می دهند. اما کمی بعد که سرشان به سنگ می خورد، متوجه اعمال خود می شوند و به جهالت خود پی می برند. سخن آگوست کنت نیز در واقع مربوط به دوران شکوفایی علم جدید بود که گمان می شد همه ی درها به روی انسان باز گشته و همه چیز کشف شده است. اما بعد از مدتی بشر به اشتباه خویش پی برد و خلأ دینی را در خود احساس نمود.

و. دلیل عقلی

- ناگفته نماند که این سخنان امروزه در غرب چندان مشتری ندارد، مگر برای کسانی که هنوز در حال و هوای قرن هیجده و نوزده زیست می‌کنند. امروز دین در موضع انزوا و زوال قرار ندارد و به دلیل احیای دوباره‌ی عوامل و مناسیء مختلف، جان تازه یافته است. یکی از همین عوامل، شکست بشر در صحنه‌ی دانش است. در تاریخ معاصر غرب، بسیاری از پیشگامان بازگشت به اندیشه‌ی دینی، برجستگان علوم هستند که وقتی بر قله‌ی دانش خویش، پرچم علم و معرفت برافراشتند، دریافتند که دانسته‌هایشان نسبت به مجهولاتشان بسیار زیاد است و تمامی حقایق از طریق عقل قابل کشف نیست. این گرایش در بین عالمان علوم محض مثل فیزیکدانان و شیمی‌دانان و زیست‌شناسان، بروز بیشتری دارد و اگر یک زمانی همه تلاش می‌نمودند که خود را بی‌دین معرفی کنند و بی‌دینی افتخار مجامع علمی بود، امروز دینداری افتخار است و حتی ملحدان سعی می‌کنند رنگ دینی به کار خود بدهند.

و. دلیل عقلی

- هانتینگتون که یک دانشمند علوم سیاسی است و از نظریه پردازان مهم آمریکا به شمار می آید و آرای وی در سیاست خارجی آمریکا نقش اساسی دارد، در سخنرانی خویش در دانشگاه زوریخ که در سال ۲۰۰۰ صورت گرفت چنین گفت: بشر در قرن بیستم در تلاش بود از دست دین خود را خلاص کند. در دو دهه‌ی آخر قرن بیستم اتفاقی رخ داد که با آن مسیر تاریخ بشریت عوض شد و به سمت دین بازگشت نمود. از این رو، من قرن بیست و یکم را قرن رنسانس ادیان (نوزایی ادیان) نام گذاری می‌کنم.

و. دلیل عقلی

- این پیش بینی فقط منحصر به وی نبود. دیگران نیز متوجه گرایش بشر به دین بودند؛ اما چنین سخنانی از کسی که مخالف اسلام و ایران است، جای شگفتی دارد.